



ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

**درآمدی بر مبانی، اصول
و روش‌های تربیت سیاسی از دیدگاه امام علی(ع)**

دکتر محمد حسینی

(کارشناس ارشد و عضو پژوهشکده تعلیم و تربیت)

در جوامع امروز، تربیت شهروندانی که بتوانند به سهولت با نهادها و سازمان‌های گسترده و پیچیده سیاسی و اجتماعی در حال تحول، سازگاری فعال داشته باشند و در امور مهم سیاسی و اجتماعی خردمندانانه شرکت کنند، امری است که به شدت مورد توجه سیاست‌گذاران نظام‌های آموزشی است.

این موضوع، نظام‌های آموزشی کشورها را برای تحقق این مقصود، به تلاش‌های فراوانی واداشته است. به عبارت دیگر، تربیت مدنی و سیاسی و رشد روحیه مدنیت و حساسیت نسبت به مسایل اجتماعی، از کارکردهای این نظام‌هاست و از آن‌ها چنین انتظار می‌رود.

نظام تربیتی متکی بر آموزه‌های اسلام نیز چنین است. آنچه از روح تعالیم قرآن و سنت پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام دریافت می‌شود، این است که بخش مهمی از هویت مسلمان، جنبه اجتماعی اوست و شایسته است که این مهم مورد توجه قرار گیرد.

از جنبه نظری، باید ساختاری برای این امر فراهم شود تا فرآیند تربیت سیاسی بر مبنای و اصول و روش‌هایی متکی گردد. در این مقاله سعی شده است دریچه‌ای به این بحث گشوده شود و مقدمه‌ای باشد برای بحث‌های عمیق‌تر و دقیق‌تر، تا اصول، مبنای و روش‌هایی برای تربیت سیاسی از دیدگاه و سیره امام علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه، تهیه و تدوین گردد.

امام علیه‌السلام در طول پنج سال حکومت خود، در راه استوار ساختن مدنیتی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی، در جامعه آشفته‌ای که حرکتی وارونه را به سوی ارزش‌های جاهلیت آغاز کرده بود، تلاش‌های بسیاری کرد که بخشی از آن در نهج‌البلاغه منعکس شده است.

تربیت سیاسی از زیر مجموعه‌های تربیت مدنی تصور شده است و تربیت مدنی، خود

موضوعی است قابل بسط و مناقشه و وابسته به تعریف و تبیینی که از جامعه مدنی داده می‌شود. گرچه قصد ورود به این بحث را نداریم، اما ضروری است در آغاز سخن، تعریفی از تربیت سیاسی ارایه نماییم.

از دیدگاه ما می‌توان تربیت سیاسی را چنین تعریف کرد: رشد دانش‌ها، نگرش‌ها و مهارت‌های لازم برای حضور زنده و فعال شهروند مسلمان در عرصه‌های سیاسی ملی و جهانی. در این مقاله از «مبانی»، گزاره‌های توصیفی مراد شده است که عنایت به ویژگی‌های اساسی انسان دارد و «اصول»، گزاره‌های تجویزی و بایندی هستند که از آن مبانی منتج شده‌اند؛ اگرچه از هر مبانی، اصل و یا اصولی به دست آمده است، اما می‌توان گفت که اصول برآمده از هر مبنا، مطلق نیستند و هر مبنا می‌تواند اصول دیگر را هم پوشش دهد. روش‌ها، در این مقاله، به عنوان گزاره‌های تجویزی محدود و مصداقی از اصل در نظر گرفته شده‌اند.^۱ روش نیز ممکن است از ناحیه چند اصل پشتیبانی شود و کم و بیش مصداق چند اصل باشد. بعنوان مثال، اگرچه شورا از اصل عقلانیت به دست آمده است، اما می‌تواند از ناحیه مبانی کرامت و ضعف هم حمایت شود و این همان نکته‌ای است که درباره اصول گفتیم و دلیل آن هم این است که هر مبانی، توصیف پاره‌ای از شاکله انسانی را به دست می‌دهد؛ اما برای یافتن تصویری کامل‌تر، باید مبانی در کنار هم قرار گیرند.

مبانی کرامت

یکی از ویژگی‌های برجسته و اساسی انسان در منابع و متون اسلامی، کرامت آدمی است. این صفت موهبتی است الهی: «و برآستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم...» (اسراء، ۷۰). امام علی علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه در واقعه خلقت آدمی، از این کرامت این‌گونه یاد کرده است: «پس خداوند از فرشتگان خواست تا آن‌چه در عهده دارند انجام دهند و عهده‌ی را که پذیرفته‌اند وفا کنند. این‌گونه که بر آدم سجده کنند و او را بزرگ شمارند» (نهج البلاغه، خطبه ۱). امام در جای دیگر به یکی از کارگزاران خود نوشته و سفارش کرده است که: «با مردم به جهت این که بر آن‌ها حکومت داری بی‌اعتنایی نکن؛ چه اینکه مردم برادران دینی تو و یاری دهندگان در استخراج حقوق الهی هستند» (همان، نامه ۲۶). ایشان هم‌چنین در نامه ۵۳ نهج البلاغه به «مالک اشتر» چنین سفارش کرده است: «مبادا، چونان حیوان درنده باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دسته‌ای همانند و هم‌نوع تو».

۱. این طرح از مبانی، اصول و روش‌ها از کتاب «نگاهی دوباره به تربیت اسلامی» تألیف دکتر خسرو باقری برگرفته شده است و نکته جالب توجه آن است که در حیطه روش‌های تربیتی با توجه به مبانی تربیتی و در چارچوب اصول تربیتی می‌توان به ابداع و خلق روش‌هایی متناسب با شرایط زمان و مکان اقدام نمود، که در این مقاله نیز در مورد روش‌ها سعی شده از این رویکرد استفاده شود.

امام در سیره خود نیز این کرامت را مورد توجه قرار داده است. طی دو ماجرا، یکی قبل از حرکت به سوی «صفین» و در شهر «انبار» و دیگری در بازگشت از «صفین» و در «محلّه قبیله شامیان» که در حکمت‌های ۳۷ و ۳۲۲ نقل شده است، حضرت مردم و رئیس قبیله «شامیان» را از خاکساری در مقابل حاکم بر حذر داشته‌اند. گویی انسان‌ها، از چنان کرامت و عزتی برخوردارند که نباید به هیچ روی خدشه‌دار گردد. در برخی از احادیث نقل شده از حضرت امیر علیه السلام، به نوعی کرامت اکتسابی هم اشاره شده است که بیش‌تر به معنی عزت نفس است. شاید بتوان گفت این عزت نفس بر بستر آن کرامت می‌رود.

اصول برآمده از این مبنا، عبارت‌اند از: نظارت و مشارکت، که به ترتیب به توضیح آن‌ها می‌پردازیم.

۱. اصل نظارت

از آن‌جا که بشر از کرامت و بزرگواری برخوردار است، نباید با او مانند موجودات پست و ناچیز برخورد شود. به همین سبب، انسان حق دارد بر مسایل و امور سیاسی و اجتماعی خود نظارت داشته باشد. تقریباً تمامی سخنان حضرت که در باب امر به معروف و نهی از منکر آمده است، مصداق روشن و واضح این اصل است. امر به معروف و نهی از منکر، به مردم اجازه می‌دهد در امور اجتماعی و فرهنگی و سیاسی خود دخالت کنند و جریان امور را پی‌گیری نمایند. امام علیه السلام در حکمت ۳۱ نهج البلاغه، امر به معروف و نهی از منکر را از زیر مجموعه‌های ایمان و جهاد دانسته است و این یعنی این که یکی از اوصاف مؤمنان، که در افعال آنان محقق می‌شود، همین روحیه حساسیت نسبت به امور سیاسی و اجتماعی کشور است. امام علیه السلام هم چنین در نامه ۴۷ نهج البلاغه از آثار اجتماعی و سیاسی امر به معروف و نهی از منکر نام می‌برد و می‌فرماید: «امر به معروف را ترک نکنید که بدترین شما بر شما مسلط می‌شود و هر چه دعا کنید مستجاب نمی‌گردد».

دلالت چنین سخنی، این است که اگر این نظارت مردمی وجود نداشته باشد، انسان‌های پلید و بدکار به حکومت می‌رسند و این روشن‌ترین سند برای اصل نظارت است و بدیهی است که پیش فرض پذیرش این اصل، همان کرامت و شرافت انسان‌هاست و اگر تعمیمی مسامحه‌گونه به این سخن بدهیم، می‌توان گفت بدون این نظارت مردمی، حاکمان شریف هم گرفتار خطاهای بزرگ می‌شوند. حضرت امیر علیه السلام در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه، از مردم در حکومت خود چنین نظارتی طلب می‌کند: «پس با من چنان که با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، سخن مگویید؛ چنان که از آدم‌های خشمگین کتاره می‌گیرند، دوری نجوید و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید... پس، از گفتن حق و مشورت در عدالت خودداری نکنید؛ زیرا خود را برتر از آن‌که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم، نمی‌دانم؛ مگر آن‌که خداوند مرا حفظ فرماید».

امام علیه السلام با وجود مقام عصمت، چنین درس بزرگی به فرزندان و پیروان خود آموخته است و از مردم تحت حاکمیت خود درخواست نظارت می‌کند. پس هنگامی که انسان‌های معمولی بر مسند حکومت باشند، از آن‌جا که بیش‌تر در معرض خطا هستند، این نظارت مردمی مؤثرتر و ضروری‌تر است.

برای این که چنین نظارتی نهادینه شود، باید از نظام تربیتی که نسل آینده را آماده می‌سازد، انتظار داشته باشیم که با ارایه راهکارهای متناسب با شرایط سنی و خصوصیات روانشناختی و جامعه‌شناختی آن‌ها، نسل توخاسته را برای نظارت مهیا سازد. روش‌های مربوط به این اصل عبارت‌اند از:

الف. بیان انتقادات و پیشنهادات

اگر این شیوه به صورتی اساسی پذیرفته شود و مدیران و گردانندگان مدرسه، نگرشی مثبت به آن داشته باشند، در تربیت سیاسی و مدنی دانش‌آموزان بسیار مؤثر خواهد بود. البته این امر بر بهبود فرآیند مدیریت نیز تأثیر می‌گذارد. تا جایگاه واقعی این روش شناخته شود، راهی بس طولانی در پیش رو داریم؛ زیرا اجرای صحیح این شیوه، مستلزم بسترسازی فرهنگی در سطح مدیران و معلمان است.

صندوق انتقاد و پیشنهاد، روزنامه دیواری مدرسه و بولتن خبری، راه‌های آسان تحقق این روش است که موجب ترغیب دانش‌آموزان به نظارت بر مسایل آموزشی و انعکاس دیدگاه‌های آنان است.

ب. برگزاری جلسات بحث و انتقاد

این شیوه برای تحقق عینی اصل نظارت و تجسم آن، که موجب درونی کردن نظارت در بین دانش‌آموزان و افزایش قدرت تفکر و جسارت در بیان نظرات می‌شود، بسیار مفید است. امام علیه السلام در نامه ۵۳ نهج البلاغه، خطاب به «مالک اشتر» می‌فرماید: «در مجلس عمومی با آن‌ها بنشین... تا سخن‌گوی آن‌ها بدون اضطراب با تو گفتگو کند».

بدون ایجاد این جریان باز، نقاط ضعف و قوت و کاستی‌ها ناگفته می‌ماند و در چنین حالتی، ضعف و زبونی و فسادگسترش می‌یابد. باید در این شیوه تربیتی، دانش‌آموزان احساس منزلت و احترام کنند و احساس کنند شهروندی محترم‌اند و دیدگاه‌های‌شان قابل شنیدن و توجه است. امام علیه السلام در پیشنهاد به «مالک اشتر» چنین هدفی را دنبال کرده است.

۲. اصل مشارکت

بر اساس این اصل، انسان‌ها باید در امور اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود مشارکت داشته باشند؛ یعنی امور مردم با حضور مردم پیش رود. این مشارکت، جلوه‌های متعددی دارد که در

جهان امروز و اندیشه‌های سیاسی و تربیتی معاصر، گوهری تابناک و معتبر است.

بیعت در نظام حکومتی اسلام، یکی از مصادیق بارز مشارکت مردم در مسایل سیاسی و اجتماعی است؛ اگر چه بیعت ابداع مسلمانان صدر اسلام نبوده و در سنت‌های عربستان آن روز وجود داشته است، اما تأیید اسلام و توسعه آن، نشان از این امر دارد که اسلام به مشارکت مردم در امور سیاسی و فرهنگی، به عنوان اصلی مهم توجه دارد.

امام علیه السلام در خطبه سوم نهج البلاغه، معروف به «ششقیه»، حضور مردم را عامل قبول خلافت برای تحقق عدالت اعلام کرده است: «سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند... مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته بودم». آن حضرت در خطبه ۱۲۷ نیز با بیان جمله «یدالله مع الجماعة»، بر حضور مردم در جمع و اجتماع به صورت فعال و مؤثر تأکید می‌کند. هم‌چنین در خطبه ۳۴ می‌فرماید: «ای مردم مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است... اما حق من بر شما این است که با من وفادار باشید و در آشکار و نهان خیرخواهی کنید و هرگاه شما را قبرا خوانندم اجابت کنید». این اجابت و خیرخواهی، از مصادیق بارز مشارکت مردم در حکومت، به معنای عام، و در حوزه مسایل اجتماعی و سیاسی، به معنای خاص، است.

هم‌چنین ایشان در دستورالعمل حکومتی خود به «مالک اشتر» می‌فرماید: «ستون‌های استوار دین، جماعات پرشور مسلمانان و نیروهای ذخیره دفاعی عموم مردم می‌باشد؛ پس به آن‌ها گرایش داشته باش و اشتیاق تو با آن‌ها باشد» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). هرچند در این جملات، مشارکت مردم به جنبه دفاعی تخصیص خورده است، اما با توجه به سخنان دیگر امام علیه السلام، در جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی هم مردم ستون‌های استوار دین هستند. امام علیه السلام در طول دوران کوتاه خلافت‌اش، همواره تلاش می‌کرد مردم را نسبت به تحولات سیاسی و اجتماعی حساس کند و آن‌ها را به شرکت فعال در این مسایل وادار نماید.

منظور از شرکت فعال، حضور آگاهانه در عرصه سیاسی و اجتماعی است. ویژگی اساسی چنین حضوری، خیرخواهی همراه با تفکر و تعقل است؛ چرا که حضور ابلهانه، چون حرکتی سیل آسا و بیرانگر و نابودکننده است. امام علیه السلام در خطبه ۳۹ نهج البلاغه، مردمی را که سر درگریبان بی توجهی فرو برده‌اند و راه لاقیدی را برگزیده‌اند، نکوهش می‌کند و این صورت سلبی می‌تواند مؤید این نظر باشد که جامعه اسلامی به حضور فعال و آگاهانه مردم نیازمند است؛ زیرا بدون آن، حق برپا نمی‌شود و سعادت و آسایش جامعه مهیا نمی‌گردد.

روش‌هایی که در چارچوب اصل مشارکت برای تحقق تربیتی سیاسی می‌توان ارایه نمود

عبارت‌اند از:

الف. انتخابات

یکی از مصادیق مهم مشارکت در مدیریت و مسایل اجتماعی و سیاسی کشور، رأی دادن است. اجرای این روش در مدرسه، نوعی تمرین و آمادگی برای مشارکت در سطوح بالاتر اجتماع است؛ زیرا مدرسه جامعه کوچکی است که دانش‌آموزان در آن کنش‌های مناسب اجتماعی را تمرین می‌کنند و خود را برای حضور در اجتماع بزرگ‌تر آماده می‌سازند. انتخاب نماینده کلاس، اعضای انجمن، اعضای شورای مدرسه، اعضای شرکت تعاونی مدرسه و غیره، رفتاری نمادین برای حضور واقعی دانش‌آموزان در جامعه است.

ب. واگذاری مسئولیت

برای افزایش میزان مشارکت و فراهم کردن چنین تجربه‌ای در جهت تحقق اهداف تربیت مدنی و سیاسی، این روش باید به صورت عاقلانه‌ای انجام گیرد. واگذاری مسئولیت‌های متناسب با توانایی‌های دانش‌آموزان، موجب عزت نفس و اعتماد به نفس آن‌ها می‌شود. از آنجا که یکی از سیاست‌های مورد تأکید آموزش و پرورش کشور ما، حرکت به سوی عدم تمرکز و مدرسه محوری است، ضروری است این شیوه مورد پذیرش واقع شود و جایگاه مناسبی را در مدیریت مدرسه به خود اختصاص دهد. هم‌چنین واگذاری مسئولیت، نباید به امور اجرایی محدود شود، بلکه باید به زمینه‌های تصمیم‌گیری و ارزشیابی نیز تعمیم داده شود.

مبنای ضعف

یکی دیگر از ویژگی‌های اساسی بشر، ضعف‌ها و ناتوانی‌های اوست. مراد از ضعف، محدودیت‌هایی است که ذات بشر دچار آن است. ما نباید تنها به امکانات بشر توجه کنیم، چرا که ضعف‌های بشر هم در سرنوشت و زندگی او تأثیر دارد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «انسان ناتوان آفریده شد» (نساء، ۲۸).

در نظر گرفتن واقع بینانه ضعف‌های بشری، ما را در شکل دادن به شیوه‌های صحیح زندگی و تعامل اجتماعی به صورت عام، و شیوه‌های تربیتی، به صورت خاص یاری می‌رساند؛ زیرا مکتبی موفق است که با آدمی به صورت واقع بینانه برخورد کند و ضعف‌ها و امکانات او را، با هم در نظر گیرد.

امام علی علیه السلام در آغاز نامه‌ای که به فرزندش امام حسن علیه السلام نوشته است، بخشی از نگرش انسان‌شناختی خود را بیان داشته و پاره‌ای از محدودیت‌های بشر را تصویر می‌کند: «از پدری فانی، اعتراف دارنده به گذشت زمان، زندگی پشت سر نهاده، که در سپری شدن دنیا چاره‌ای ندارد، مسکن گزیده در جایگاه گذشتگان و کوچ‌کننده فردا، به فرزندی آزمند چیزی که به دست نمی‌آید، رونده راهی که به نیستی ختم می‌شود، در دنیا هدف بیماری‌ها و درگرو روزگار و در تیررس مصایب، گرفتار دنیا، سوداکننده دنیای فریبکار، وام دار نابودی‌ها، اسیر مرگ، هم

سوگند رنج‌ها، همنشین اندوه‌ها، آماج بلاها، به خاک درافتاده خواهش‌ها و جانسپین گذشتگان» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). امام علیه السلام در جای دیگر به ضعف‌های دیگر بشر نیز اشاره می‌کند: «قلب آدمی به گونه‌ای است که اگر به گشایش رسد، دچار غفلت زدگی می‌شود؛ بی‌نیازی او را به سرکشی می‌کشاند. اگر مصیبت و ناگواری به آن برسد، بی‌صبری رسوایش می‌کند؛ اگر به تهی‌دستی مبتلا گردد، بلاها او را مشغول می‌سازد و اگر زیاد سیر شود، سیری او را زیان می‌رساند» (همان، حکمت ۱۰۸).

اگر به صورت واقع بینانه به انسان خاکی بنگریم و قدرت‌ها و امکانات مثبت او را در کنار ضعف‌ها و کاستی‌های او قرار دهیم، خواهیم توانست روش درست و واقع‌گرایانه‌ای را در جامعه و روابط انسان‌ها برگزینیم. امام علیه السلام در نامه به «مالک اشتر»، او را به ضعف‌ها و کاستی‌ها و لغزش‌های افراد، که ناشی از این ضعف‌هاست متوجه می‌نماید و روش برخورد صحیح با آن‌ها را بیان می‌کند: «این‌ها بسیار خطا خواهند کرد و به آفات بسیار گرفتار خواهند آمد، سهواً و عمداً بدی خواهند کرد، از این‌رو از بخشش و گذشت خود چنان به آن‌ها ده که می‌خواهی خدا به تو بدهد» (همان، نامه ۵۳).

جمله آخر این عبارت، نشان می‌دهد که خود «مالک» هم از خطا به دور نیست. هر انسانی بالقوه در معرض خطا و اشتباه است، زیرا محدودیت‌ها او را محاصره کرده است. اگر انسان‌ها را موجوداتی تصور کنیم که هیچ خطا و گناهی از آن‌ها سر نمی‌زند و خطا و لغزش از آن‌ها بعید و غیر قابل قبول است، برخورد بسیار سخت با خطاها و عذم پذیرش هر عذری، درست خواهد بود. اما با وجود این ضعف‌ها، که ریشه در طبیعت و نهاد آدمی دارند، باید به هم‌نوعان با دیده دیگری نگریست و امام علیه السلام این دیدگاه را به ما ارایه می‌دهد. وجود «توبه» در اسلام نیز دلیلی بر این مدعاست که آدمی ضعف‌هایی دارد که هر لحظه امکان لغزش را برای او فراهم می‌سازند و خداوند خطاپذیر و خطاپوش است. بر اساس تعالیم امام علیه السلام، به دلیل این ضعف‌ها، باید با انسان‌ها با رفق و مدارا و سعه صدر رفتار کرد.

شاید در ابتدا به نظر برسد که نوع حکومت مناسب با چنین انسان‌هایی، باید به صورت منطقی حکومت استبدادی باشد تا امور آن‌ها را اصلاح کند و قوانین و قواعدی را بر آن‌ها تحمیل نماید تا از شرّ یکدیگر در امان باشند، اما اگر این ویژگی بنیادی را در کنار صفت کرامت قرار دهیم، آن‌گاه رفق و مدارا و سعه صدر، جای خود را به تحمیل و خشونت می‌دهد. به همین دلیل، در آغاز این مقاله گفتیم، اصول تنها از آبشخور یک مبنا سیراب نمی‌شوند و ممکن است از سوی مبانی دیگر هم حمایت شوند.

۱. اصل مدارا

منظور از مدارا، شفقت و مهربانی همراه با گذشت و عفو نسبت به مردم است که در رفتار و

مناسبات انسانی مسلمانان با هم و با دیگر انسان‌ها و نیز در رفتار حکومتی ضرورت دارد. حضرت امیر علیه السلام در بسیاری از دستورهای حکومتی، به والیان و کارگزاران دستور مدارا داده است. از جمله در نامه ۵۳ خطاب به «مالک اشتر» می‌فرماید: «دلت را از رحمت به رعیت پر کن و به آن‌ها لطف و محبت داشته باش...».

هم‌چنین امام در بخش‌های دیگر این نامه، «مالک» را به رفق و مدارا و لطف و رأفت نسبت به مردم دعوت می‌کند و از او می‌خواهد بال محبت خود را برای آن‌ها بگستراند. آن حضرت به «حارث همدانی» نیز می‌توسد: «در حکومت مدارا کن تا آینده خوبی داشته باشی» (همان، نامه ۶۱) و به «عبدالله بن عباس» والی «بصره» می‌فرماید: «با مردم به نیکی رفتار کن و گره و حشمت را از دل‌های آن‌ها بگشای... پس مدارا کن» (همان، نامه ۱۸) و در نامه «محمد بن ابی‌بکر» والی «مصر» را مورد توصیه قرار می‌دهد که: «با مردم فروتن باش، نرم‌خو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش» (همان، نامه ۲۷).

حضرت در سیره عملی خود به صورت شفاف این اصل را رعایت کرده است و در بسیاری از خطبه‌ها، زمانی که رفتار سیاسی و اجتماعی مردمان عصر خود را به نقد می‌کشد، در واقع قدرت تحمل و مدارای خود را نشان می‌دهد. برای مثال در خطبه ۶۹ نهج البلاغه، که به قصد نقد رفتار سیاسی و اجتماعی مردم کوفه ایراد شده است، آن حضرت در آغاز سخن می‌فرماید: «چقدر با شما مدارا کنم» و این نشان می‌دهد که مثنی سیاسی حضرت بر مدارا بوده است. مدارا از جنبه روانی، یعنی رها شدن از خود مرکزی و در نظر گرفتن دیگران و آن‌ها را صاحب حق و حقوق دانستن. وقتی حضرت امیر علیه السلام به «مالک اشتر» می‌فرماید: انسان‌های دیگر، هم‌نوع تو هستند یا برادر دینی تو، به چنین امری توجه دارد؛ یعنی انسان‌های دیگر هم باید در نظر آورده شوند. مدارا از جنبه اجتماعی موجب تلطیف رابطه افراد و از جنبه سیاسی، که بی‌ارتباط با جنبه قبل نیست، موجب تلطیف رابطه حاکمان با مردم می‌شود.

در خطبه «همام»، امام علیه السلام در بیان اوصاف «متقین» چنین آورده است: «خشم‌اش را فرو خورده است، مردم به خیرش امیدوار و از آزارش در امان‌اند، به آن کس که با او بریده، می‌پیوندد، از سخن زشت دور می‌کند و در گفتارش نرم، بدی‌های او پنهان و کار نیک‌اش آشکار است. نیکی‌های او به همه رسیده، آزار او به کسی نمی‌رسد... نفس او از دست‌اش در زحمت، ولی مردم از او در آسایش‌اند» (همان، خطبه ۱۹۳).

این جملات نشان می‌دهد که انسان سالم در روابط اجتماعی خود، انسان‌های دیگر را در جایگاه مهمی نشانده و حاضر است خود را به زحمت اندازد، اما دیگران را نیازارد. این همان مدارا نمودن، در عرصه گسترده‌تر اجتماعی است. می‌بینیم که منازایی که منظور حضرت امیر علیه السلام است، موجب تلطیف روابط اجتماعی می‌شود. از نظر ایشان، انسان مسلمان در عرصه

حیات اجتماعی، به صورت واقعی تمایلات منفی خود را در ارتباطات اجتماعی مهار می‌کند تا مردم از شرّ نفس او در امان باشند و این یکی از عالی‌ترین اشکال مداراست و حتی تا جایی پیش می‌رود که، به قول حضرت علیه السلام، اگر به حقوق او تجاوز شد، از آن می‌گذرد و این نه از روی سستی و ناتوانی، بلکه از شدت مدارا و تحمل دیگران است.

اما مدارا به این معنی نیست که نقص‌ها و کاستی‌ها پنهان بماند و به نقد کشیده نشود و در مسیر اصلاح نواقص گامی برداشته نشود. مدارا در ذات خود، سیاست تربیتی است. در بسیاری از خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه، بی‌پرده و به دور از عوام فریبی، رفتارهای غلط مردم، به خصوص در جنبه‌های سیاسی، به نقد کشیده شده است.

روش گفت و گو

به نظر می‌رسد مراعات چنین اصلی، محتاج نگاه واقع بینانه به دیگران است. آن‌گاه که انسان، دیگران را آن‌گونه که هستند می‌بیند و می‌پذیرد، می‌تواند با خوب و بد آن‌ها بسازد. روش گفت و گو محتاج چنین خصلتی و مصداق چنین اصلی است. در گفت و گو طرفین یکدیگر را می‌پذیرند، رابطه عرضی با انسان‌های دیگر برقرار می‌کنند و از خود مرکزی و خود محوری رها می‌شوند. گفت و گو را می‌توان به عنوان روشی اساسی به کار بست و فراگیران را درباره موضوعات مختلف مواد درسی و مسایل روزمره زندگی اجتماعی به گفتگو واداشت؛ حتی مسایل مدرسه‌ای را که در آن درس می‌خوانند می‌توان در این گفت و گوها مطرح کرد. پیش شرط گفتگو، پذیرش سخن و دیدگاه دیگران است؛ اما حرکت گفت و گو به طرف تنقیح و رشد دیدگاه طرفین به سوی فهم عمیق‌تر موضوع است. این مصداق روحیه تحمل و مدارا در حوزه شناختی و حتی عاطفی است؛ یعنی این روش، در صورت به کارگیری عاقلانه، نه تنها فرد را از خود مرکزی خارج می‌سازد، بلکه او را از خود مرکزی آیینی هم نجات می‌دهد و به او اجازه می‌دهد که افکار و اندیشه‌های دیگران را هم به حساب آورد و مورد توجه قرار دهد.

روش گفت و گو، همان طور که از نام آن پیداست، مواجهه‌ای دو نفره است؛ اما می‌توان در محیط‌های آموزشی در تعداد و کیفیت مقابله و مواجهه افراد تغییر داد و آن‌ها را به صورت گروهی درآورد؛ یعنی آن را به صورت بحث گروهی درآورد. با این کار، فضایی مناسب برای رشد و بلوغ سیاسی و مدنی شهروندان فراهم خواهد شد و آن‌ها به مسایل و رویدادهای محیط زندگی خودشان و حتی جامعه بزرگ‌تر جهانی حساس خواهند شد. در این حالت، هر فردی دیگران را با عقاید و نظرات خاص در کنار خود می‌پذیرد و تلاش می‌کند عقاید و نظرات او را بفهمد و در صورت درستی، آن را شجاعانه بپذیرد.

امام علیه السلام در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه، به «مالک اشتر» می‌گوید: «پس بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند تا شخصاً به امور آن‌ها رسیدگی کنی؛ در مجلس عمومی

با آن‌ها بنشین... تا سخن‌گویی آن‌ها بدون اضطراب یا تو گفتگو کند».

اگر در روابط اجتماعی و روابط بین مردم و حکومت چنین رابطه‌ای برقرار شود و تعامل به وجود آید و جریان سالم تعاضی اندیشه و اختیار، از بالا به پایین و پایین به بالا صورت گیرد، حق، جایگاه واقعی خود را می‌یابد. سیره حضرت در واقعه «جمل» و «نهروان» نشان می‌دهد که ایشان چقدر به بهره‌گیری از این روش‌ها تمایل داشتند.

۲. اصل سعه صدر

منظور از سعه صدر که به معنی گشادگی و فراخی سینه است، داشتن قدرت تحمل عقاید مخالف و گاه حتی پذیرش آن است. این اصل ابتدا تفاوت و اختلاف آرا و اندیشه‌ها را می‌پذیرد، یا حداقل تحمل می‌نماید و سپس بیان می‌کند که انسان‌ها، باید تاب شنیدن عقاید متفاوت یا مختلف را داشته باشند. در دعای حضرت موسی علیه السلام آن‌گاه که ایشان قصد گفت و گو با فرعون را داشت، چنین آمده است: «... پروردگارا، سینه‌ام را گشاده دار و کارم را بر من آسان ساز» (طه، ۲۰). در آیه‌ای دیگر، خداوند به بندگان با تحمل خود بشارت می‌دهد، آن‌هایی که سخنان را می‌شنوند و از بهترین آن‌ها پیروی می‌کنند: «... پس بشارت ده به آن بندگان من، که به سخن من گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند» (زمر، ۱۷ و ۱۸). این شنیدن مستلزم «تاب شنیدن» است و این همان سعه صدر است؛ زیرا مردم و هم‌نوعان، آغشته و آلوده به خطا هستند و در کردار و افکارشان، زشتی و خطا با صدق و درستی آمیخته است و ما در ارتباط با آن‌ها، نیازمند این صفت هستیم. حضرت امیر علیه السلام در خطبه ۲۱۶ خود را از جزمیت‌گرایی به دور می‌داند: «گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید، یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم؛ زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن برای او دشوارتر خواهد بود» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

جزم‌گرایی مانع بزرگ درک و دریافت حقیقت است. البته گذر از جزمیت‌گرایی به معنی افتادن به دام شک نیست، بلکه وضعیت میانی این طیف، تحمل عرضه شدن سخنان و قدرت نقد و بررسی آن‌هاست. آفت بزرگ سعه صدر، خود بزرگ‌بینی شناختی است که باب هرگونه نقد پذیری را بر آدمی می‌بندد. امام علیه السلام به «مالک اشتر» توصیه می‌کند که: «پس درشتی و سخنان ناهموار آن‌ها را بر خود هموار کن و تنگ خوئی و خود بزرگ‌بینی را از خود دور ساز» (همان، نامه ۵۳).

روش‌آشنایی با عقاید و افکار مختلف

یکی از روش‌هایی که در بستر اصل سعه صدر رخ می‌نماید، آشنایی با عقاید و افکار گوناگون است؛ به خصوص در دنیای امروز که وسایل ارتباطی بسیار توسعه یافته است و جزو ضروریات زندگی شده است. این آشنایی فرد را آماده پذیرش تنوع افکار و اندیشه‌ها می‌سازد. با دروسی مانند: تاریخ، علوم اجتماعی، تعلیمات دینی و... در واحدهای کاری عرضه شده به

دانش آموزان، می توان آن‌ها را عمیقاً درگیر اندیشه‌های گوناگون ساخت. این رویکرد، علاقه افراد را برای جستجوی حقیقت دوچندان می‌سازد. روح حاکم بر این عرضه کردن، نباید نفی و یا اثبات باشد؛ بلکه باید درک و فهم باشد. گفته امام علی علیه السلام، مؤید همین نکته است: «آن کس که از افکار و آرای گوناگون استقبال کند، صحیح را از خطا خوب بشناسد» (همان، حکمت ۱۷۳).

مبانی فلسفی این روش، از منظر شناخت‌شناسی، کثرت‌گرایی روشی است. ویژگی این کثرت‌گرایی، این است که کثرت به عنوان امر موقت پذیرفته می‌شود، ولی تعامل و تعاطی اندیشه‌ها و عقاید و بحث و گفتگو، کثرت را اندک اندک به وحدت نزدیک می‌سازد.

مبنای اختیار

در این بخش قصد نداریم وارد مباحث پیچیده اختیار و جبر بشویم؛ زیرا در نظر بسیاری از فلاسفه، اختیار ویژگی مسلم انسان است و او قادر است در دایره امکانات خود بر اساس تمایل و فکر خود عمل کند.

دعوت حق تعالی از انسان‌ها برای ایمان آوردن، مبتنی بر این پیش فرض است که بشر در انتخاب و لبیک به این دعوت آزاد است. واقعه رانده شدن آدم علیه السلام از بهشت، بیانی از اختیار آدمی است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «بنده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است» (همان، نامه ۳۱). در حکمت ۷۸ نهج البلاغه آمده است که مردی شامی از حضرت پرسید: «آیا رفتن ما به شام قضا و قدر الهی است؟» امام در پاسخ فرمود: «وای بر تو! شاید قضا را لازم و قدر را حتمی گمان کرده‌ای؟ اگر چنین بود، پاداش و کیفر و بشارت و تهدید الهی بیهوده می‌نمود. خدای سبحان، بندگان خود را فرمان داد در حالی که اختیار دارند».

بستر و پیش فرض تربیت سیاسی و مدنی، که از سوی مبانی دیگر مثل کرامت و اندیشه ورزی تأیید می‌شود، همین آزادی است. بدون پذیرش این پیش فرض، اصول و روش‌های تربیت سیاسی و مدنی هويت خود را از دست می‌دهند. از این رو، باید روح حاکم بر نظام تربیتی، آزادی و آزاد منشی باشد؛ زیرا آزادی آموزش دادنی نیست، بلکه تجربه کردنی و دریافتنی است. هرچند بهره‌گیری از آن برای رشد و تعالی و به کارگیری صحیح آن، آموزش دادنی است. بنابراین، محتوای پنهان برنامه درسی نظام ما، باید مبتنی بر آزاد منشی باشد و برای این کار، لازم است به جای وارد کردن چند سطر مطلب و شعر در لابه‌لای کتاب‌ها، روابط معلم و شاگرد، روش‌های تدریس و شیوه‌های مدیریت مدارس بر این مبانی استوار شود. البته ضروری است که مقتضیات دوره رشد کودکان و نوجوانان در این امر لحاظ شود.

پرورش روح آزادی در انسان‌ها، با اصول دیگر مثل عقلانیت، سعه صدر و مدارا در هم تنیده است. بدون رشد عقلانی و عاطفی، آزادی به راحتی به ابتذال کشیده می‌شود و به آزادی نفسانیات و تمنیات لجام گسیخته بدل می‌گردد. این‌ها عامل تضعیف آزادی هستند و بدون

وجودشان، آزادی جز افتادن به ورطه هواپرستی راهی دیگر ندارد.
 دو اصل: «پاسخ‌گویی و مسئولیت» و «عدالت و قانون‌مندی» برآمده از این مبنا هستند.

۱. پاسخ‌گویی و مسئولیت

منظور از این اصل، این است که هر فرد نسبت به وظایفی که به عهده دارد، به دیگران پاسخ‌گو و به عبارت دیگر، مسئول باشد. این مسئولیت عمومیت دارد و هر فردی نسبت به جامعه خود مسئول است. رسول گرامی اسلام ﷺ فرموده‌اند: «همه شما سرپرست و نگهبان و نسبت به زیر دستان مسئولید...» (مجموعه وزام، ج ۱، ص ۶).

این اصل از تبدیل شدن روابط انسانی انسان‌ها به رابطه سلطه‌گرایانه جلوگیری می‌کند؛ به خصوص رابطه حاکم و مردم، مانع از تبدیل شدن حکومت به سلطه‌گری می‌شود. اگر هر مسئولی نسبت به زیردستان و بالا دستان خود مسئول و پاسخ‌گو باشد، اقتدار حکومتی و مدیریتی، به ظلم و بی‌عدالتی تبدیل نمی‌شود. شاخص اصلی جامعه مدنی نیز، توجه به همین نکته اساسی است که در آن حوزه اقتدار و مسئولیت دولت و مردم تعریف شده است (ر.ک: خسرو باقری: امکان فرآیند تربیت مدنی در ایران).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در طول مدت خلافت خود، همواره تلاش می‌کرد اقتدار را، با مسئولیت و پاسخ‌گویی متعادل سازد و در دستورهای حکومتی‌اش تأکید می‌نمود که حاکم باید نسبت به مردم، خدا و خلیفه پاسخ‌گو باشد. امام علیه السلام در نامه به «اشعث ابن قیس» فرماندار «آذربایجان»، به صراحت تأکید می‌کند که مقام فرمانداری، امانت است و او را از استبداد نسبت به رعیت برحذر می‌دارد (نهج البلاغه، نامه ۵).

آن حضرت، مسئولیت را امری متقابل و عمومی خوانده است که ادامه آن، نه تنها شهروندان مسلمان، بلکه خانه‌ها و شهرها و حیوانات را هم شامل می‌شود: «پس مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او آزاری نبینند، مگر آن‌جا که حقی باشد... شما در پیشگاه خداوند مسئول بندگان و شهرها و خانه و حیوانات هستید» (همان، خطبه ۱۶۷). هم‌چنین امام علیه السلام به «مالک اشتر» می‌نویسد: «مبادا هرگز در آنچه که با مردم مساوی هستی امتیاز خواهی و از اموری که بر همه روشن است غافل باشی؛ زیرا به هر حال نسبت به آن در برابر مردم مسئولی» (همان، نامه ۵۳) و در خطبه ۲۱۶ خطاب به مردم می‌گوید: «با من چنان‌که با پادشاهان جابر سخن می‌گویند سخن مگویید». جابر کسی است که احساس می‌کند نسبت به مردم هیچ مسئولیتی ندارد و پاسخ‌گوی اعمال و تصمیمات خود نخواهد بود.

روش پرسش و پاسخ با مسئولان

یکی از مصادیق این اصل که مناسب محیط‌های تربیتی است، برگزاری جلسه‌های پرسش و پاسخ با مسئولان است. در این جلسه‌ها، که موجب درونی کردن ارزش پاسخ‌گویی است، هم فرد

مسئول، احساس می‌کند باید پاسخ‌گویی سیاست‌ها و تصمیمات خود باشد و هم در دانش‌آموزان این حس ایجاد می‌شود که باید حق را از مسئول مطالبه کرد. این سرمشقی خواهد بود برای زمانی که خود دانش‌آموز مسئولیتی را در جامعه بپذیرد و پاسخ‌گویی آن باشد.

علی علیه السلام از زبان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، مطلبی را نقل می‌کند که بسیار در خور توجه است: «هرگز جامعه‌ای پاک نمی‌شود، مگر آن‌که ضعیف حق خود را بدون لکننت زبان از قوی بگیرد» (همان، نامه ۵۳). در نامه ۵۳ و خطبه ۲۱۶، امام مایل به ایجاد فضایی آزاد است که افراد بتوانند به آسانی و درستی اظهار نظر کنند. سلامت و شادابی جامعه، نیازمند چنین فضایی است.

۲. اصل قانون‌مندی و عدالت

بنای کار حکومت و معیار صحت آن، قانون‌مندی و اجرای عدالت است. هیچ حاکمیتی بدون قانون و عدالت پایدار نمی‌ماند. در مناسبات اجتماعی هم این اصل عمومیت دارد. امام علیه السلام در خطبه ۲۱۶، به صورت مفصل، بهترین و عالی‌ترین سخنان را درباره عدالت و حق بیان کرده است. از نگاه امام علیه السلام، حق امری متقابل است و تنها خداست که بر دیگران حق دارد و رهین حقی نیست. پس حیات اجتماعی مستلزم قاعده و عدالت مبتنی بر حق است و روابط اجتماعی انسان‌ها، با این تقابل حق سرشته شده است: «خداوند سبحان برای من بر شما به جهت سرپرستی حکومت، حقی قرار داده و برای شما همانند حق من، حقی تعیین فرموده است» (همان، خطبه ۲۱۶).

اجرای قوانین الهی در جامعه و زدودن بی‌عدالتی و ستم، از اهداف حکومت امام علیه السلام است. ایشان در خطبه ۱۳۱ نهج‌البلاغه در این مورد می‌فرماید: «خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین تو اصلاح ظاهر کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده تو، بار دیگر اجرا شود» (همان، خطبه ۱۳۱). در نظر امام علیه السلام، جامعه عادل جامعه‌ای است که روابط حاکم و مردم، بر اساس قوانین تعریف شده باشد. امام علیه السلام خود تبلور عدالت است و در سخن و عمل به شدت به قانون وفادار است. در ماجرای ملاقات «طلحه» و «زبیر» در روزهای آغازین خلافت و نیز در ماجرای برادرش «عقیل»، شدت وفاداری ایشان را به عدالت می‌بینیم. در خطبه ۱۵ نهج‌البلاغه، که در آغاز خلافت ایراد شده است، امام تأکید می‌کند اگر از بیت‌المال به صورت غیر قانونی برداشت شده باشد، حتی اگر در کابین زنان باشد، برگشت داده خواهد شد.

عدالت مبنای عظیم حکومت اسلامی است و حاکم حتی در روابط عادی، مانند نگاه کردن، باید دقیق باشد. امام علیه السلام در نامه به «محمد بن ابی‌بکر» حاکم مصر می‌فرماید: «در نیم نگاهت و خیره شدنت به مردم به تساوی رفتار کن تا بزرگان در ستم کاری تو طمع نکنند و ناتوان‌ها از عدالت تو مأیوس نشوند» (همان، نامه ۲۷).

بر اساس آموزه‌های خطبه ۱۰۵ نهج البلاغه، یکی از وظایف حاکم، جاری کردن حدود الهی (قوانین) است. پس آنارشسیسم و بی‌قانونی از منظر امام مطرود است. یکی از دیدگاه‌های اصحاب «نهروان»، که امام سخت با آن مخالف بود، حاکمیت مستقیم خدا بر بشر بود که نتیجه عملی این سخن، خود نوعی آنارشسیسم و بی‌قانونی است. به نظر امام، جامعه باید حاکمان و مجریانی برای قانون خداوند داشته باشد، تا رفتار مردم و روابط آن‌ها با یکدیگر شکل گیرد. امام مخالفت خود با دیدگاه خوارج را، در خطبه ۴۰ نهج البلاغه که در کوفه ایراد کرده، بیان داشته است.

روش‌آشنایی با قوانین، قواعد و هنجارها، یا روش آگاه‌سازی

از آن‌جا که در جامعه اسلامی، هر مسلمان شهروند، از حق و حقوقی برخوردار است و این حق و حقوق بر اساس سخن مولا علی علیه السلام متقابل است، بنابراین، باید از این حق و حقوق آگاهی داشته باشد. از سوی دیگر، چون روابط انسان‌ها در جامعه بر مدار قانون تنظیم می‌شود، آگاهی از این قوانین لازم و ضروری است و نظام تربیتی باید در طول دوره تعلیمات عمومی و متوسطه، از عهده این مهم برآید. به‌طور کلی در دروسی مثل: فارسی، تعلیمات اجتماعی و فعالیت‌های خارج از کلاس یا فوق برنامه، می‌توان چنین محتوایی را گنجاند.

این روش در سیره امام علیه السلام نمود خاصی دارد. آن حضرت در بسیاری از خطبه‌ها و نامه‌ها سعی در آگاه‌سازی مردم در حوزه مسایل سیاسی و اجتماعی دارد. در خطبه ۱۴ نهج البلاغه، که در نگرهش مردم «بصره» و نقد رفتار سیاسی و اجتماعی آن‌ها ایراد شده است، حضرت علیه السلام اعلام می‌دارد که ناآگاهی مردم «بصره»، عامل اصلی استعمار آن‌ها و آلت دست عمال فاسد شدن است. از این مطلب، به صورت ایجابی می‌توان نتیجه گرفت که آگاهی و درک سیاسی و اجتماعی مردم، راه مبارزه با استعمار و بی‌عدالتی است. در خطبه ۶ نهج البلاغه هم، حضرت بیان می‌کند که آگاهی مردم، شرط پیروزی و موفقیت و دوری از شکست است.

به اعتقاد حضرت امیر علیه السلام آگاهی از عوامل آسیب‌زا و موانع رشد موجود در جامعه، انسان را در پیمودن راه صواب، ایمن می‌سازد. بنابراین آگاه کردن افراد، به‌خصوص کودکان و نوجوانان، نسبت به عوامل آسیب‌زا، موجب کاهش تأثیرات مخرب می‌شود و حرکت سالم آن‌ها را در اجتماع بیمه می‌سازد. حضرت در نامه ۳۱ نهج البلاغه بیان می‌کند که چنین شیوه‌ای را برای تربیت فرزندش به کار بسته است: «پس در آغاز تصمیم گرفتم تا کتاب خدای توانا و بزرگ را همراه با تفسیر آیات به تو بیاموزم و شریعت اسلام و احکام آن را از حلال و حرام به تو تعلیم دهم و به چیز دیگری نپردازم. اما از آن ترسیدم که مبدا رأی و هوایی که مردم را دچار اختلاف کرد و کار را بر آنان شبهه ناک ساخت به تو نیز هجوم آورد و اگرچه آگاه کردن تو نسبت به این امور را خوش نداشتم، اما آگاه شدن و استوار ماندن است را ترجیح دادم تا تسلیم هلاکت‌های اجتماعی نگردی».

پس، آگاهی از بدی‌ها و عوامل مهلک، موجب استواری در راه درست و حق است و سلامت زندگی فرد را تأمین می‌کند و امکان سقوط و افتادن به دام پستی‌ها را کاهش می‌دهد. روش آگاه‌سازی، به صورت آموزش مستقیم و غیر مستقیم سلبی و ایجابی^۱، در محتوای دروس و فعالیت‌های تربیتی و آموزشی، رویکرد مهمی است که چندان جدی گرفته نشده است و گاه بسیار سطحی با آن برخورد شده است. به عبارت دیگر، بسیاری از مردم، به ویژه نسل نوظهور، نه رفتار درست را می‌شناسند و نه اگر می‌شناسند به انجام آن گرایش دارند، نه دلایل آن رفتار درست را می‌فهمند و نه عواقب دردناک و نهادن این اعمال و رفتارها را مهم می‌دانند.

مبنای اندیشه ورزی

یکی دیگر از ویژگی‌های اساسی بشر، اندیشه ورزی است. این صفت را ویژگی متمایزکننده بشر از حیوانات می‌دانند و قول فلاسفه درباره صفت «نطق» چنین است. در کلام امام علیه السلام، این وصف بشر تصویر شده است. امام علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه، درباره خلقت آدمی می‌فرماید: «آنگاه از روحی که آفرید در او دمید تا به صورت انسانی زنده درآمد، دارای نیروی اندیشه گردید که وی را به تلاش اندازد و افکاری که در دیگر موجودات تصرف کند» و در همین خطبه درباره فلسفه بعثت پیامبران می‌فرماید: «پیامبران آمده‌اند تا توانمندی‌های پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازند».

الف. اصل عقلانیت

این اصل از مبنای اندیشه ورزی برآمده است و به این معناست که در حکومت و مدیریت و رفتار سیاسی، عنصر عقلانیت نقش محوری دارد. مرام سیاسی و مدنی امام علیه السلام، بر عقل و خرد استوار بود. آن حضرت علیه السلام آن‌گاه که از انگیزه‌های خود برای قبول خلافت سخن می‌گوید، سخنان‌اش چنان است که گویی در حکومت وی دانش و خرد، مهم‌ترین عامل است: «اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رها می‌کردم» (نهج البلاغه، خطبه ۳). تحقق عدالت در جامعه اسلامی، منوط به حضور عالمان و به بیان دیگر مدیریت مبتنی بر خرد و عقل است. در دیگر بیانات امام علیه السلام، بر نقش تفکر و تعقل تأکید بسیار شده است. حضرت علیه السلام در نامه به «مالک اشتر» توصیه می‌کند در عقد قراردادها خردمندی پیشه کند تا فریب نخورد و در نامه به «حارث همدانی» سفارش می‌کند که از گذشته تاریخ برای آینده عبرت گیرد. تا این قسمت، در بحث عقلانیت، به جنبه نظری عقل توجه شده؛ اما جنبه بسیار مهم و ارزشمند دیگر در تربیت سیاسی، توجه به عقل عملی یا همان اخلاق است. آگاهی از قوانین و مقررات، آرا و اندیشه‌ها، مهارت گفت و گو و بحث، و تفکر انتقادی در تربیت سیاسی بسیار مهم

۱. منظور از شیوه سلبی آگاهی از رفتارهای غلط و ایجابی آگاهی از چهارها و رفتارهای صحیح است.

است، اما آنچه تکمیل کننده است، گرایش به نیکی‌ها، ارزش‌ها و خوبی‌هاست که بدون آن، تربیت مدنی و سیاسی ابراست. مراد از عقل عملی، توجه به تربیت عواطف و اخلاقیات است. امیر مؤمنان علیه السلام در شیوه تربیتی خود، تربیت عاطفی و اخلاقیات را مقدم بر تربیت شناختی قرار داده است. در بخشی از نامه ۳۱ نهج البلاغه، به شکل سلبی نشان داده می‌شود که این حرکت از دل شروع می‌شود و به عقل ختم می‌شود: «پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن‌که دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگر مشغول گردد».

می‌توان گفت در تربیت سیاسی و مدنی نیز باید از دوستی خیر، که دل نماد آن است. آغاز کرد، سپس به شناخت خیر پرداخت و آن‌گاه به آن عمل کرد. به عبارت دیگر، شرط لازم برای حضور صحیح انسان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و عمل در این بستر، داشتن گرایش‌های عاطفی مثبت است. به لحاظ فلسفی، شناخت و گرایش یا تمایل، هر دو، تحقق عمل است. حلقه گمشده بین علم و عمل، گرایش‌ها و تمایلات است. آنچه از زشتی علم بی‌عمل در سخن بزرگان، به خصوص علی علیه السلام دیده می‌شود و آنچه امروزه درباره عقیم بودن متخصصان و دانشمندان از نظر ارزشی و تبدیل شدن آن‌ها به ابزار و آلات سلطه و قدرت گفته شده است، به سبب فقدان این حلقه است؛ یعنی در کنار تربیت قوای شناختی، تربیت عواطف و گرایش به حق و حقیقت و ارزش‌ها لازم و ضروری است. امام علیه السلام در خطبه‌ای که در مورد واقعه تهاجم سپاه «معاویه» به شهر «انبار» و غارت مردم ایراد کرده است، درمندان به مردم می‌گوید: «شگفتا! شگفتا! به خدا سوگند که این واقعیت انسان را می‌میراند و دچار غم و اندوه می‌کند که شامیان در باطل خود وحدت دارند و شما در حق خود متفرق هستید» (همان، خطبه ۲۷). در خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه، امام علیه السلام در نکوهش مردم کوفه می‌فرماید: «ای مردم رنگارنگ و دل‌های پریشان و پراکنده که بدن‌های‌شان حاضر است و عقل‌های‌شان از آن‌ها دور است! من شما را به سوی حق می‌کشانم؛ اما چونان بزغاله‌هایی که از غرش شیر فرار می‌کنند، می‌گریزد. هیهات که با شما بتوانم تاریکی را از چهره عدالت بزایم و کجی‌ها را که در حق راه یافته است، راست بنمایم».

بنابراین در تربیت سیاسی، حضور ارزش‌ها و گرایش‌های عاطفی متعالی شرط لازم است. در بین متفکران امروزی هم، توجه به این جنبه، یعنی تربیت عاطفی مناسب برای حضور شهروندان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، دیده می‌شود.

برخی از صاحب نظران تربیتی در حوزه تربیت سیاسی و مدنی نیز، بر تربیت و ایجاد ارزش‌های اخلاقی مناسب و مؤثر در افزایش مشارکت صحیح مردم در امور اجتماعی و سیاسی تأکید می‌کنند و به صفاتی مانند: نوع دوستی، اعتماد، عفو، صداقت، شجاعت و حلم اشاره دارند (جمیله علم‌الهدی، چشم‌اندازی به تربیت مدنی از دیدگاه اسلام، تربیت اسلامی، کتاب اول).

تربیت عواطف، پشتوانه عمل خیر در عرصه اجتماع است و بدون آن، حضور فعال

شهروندان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، می‌تواند به جریان‌ات سلطه جویانه و خود خواهانه تبدیل گردد. سخنان و سیره حضرت در این زمینه هم، روشنگر و هدایت کننده است. امام، در مکاتبه با والیان و کارگزاران و در خطبه‌های خود، به مراقبت از نفس و تربیت آن و آراستن نفس به خصایص نیک امر می‌کند و این زمینه ساز رفتار درست اجتماعی است.

برای ایجاد تعادل مطلوب بین دو عنصر اساسی اقتدار و مسئولیت در امور سیاسی، تربیت ارزشی و گرایش‌های عاطفی متعالی شرط اساسی است. سلامت نفس در اعمال و رفتارهای سیاسی و اجتماعی، انحراف و گرایش به خود کامگی و فساد را کاهش می‌دهد. یکی از دل مشغولی‌های حضرت در دوران تصدی خلافت، همین موضوع است. حضرت در نامه ۵۶ به «شریح بن هانی»، در نامه ۵۹ به «اسود بن قطبه»، در نامه ۵۱ به «مالک اشتر»، در نامه ۶۱ به «حارث همدانی» و در نامه ۲۶ به برخی کارگزاران مالیاتی در اصفهان و در نامه‌های دیگر، خصوصیات اخلاقی لازم برای مدیران را پیوسته گوشزد می‌کند. اوصافی که امام علیه السلام، والیان و کارگزاران‌اش را به آن توصیه کرده است، عبارت‌اند از: خلوص نیت برای خدا، انصاف، خوش رفتاری، فروتنی، صداقت، شکیبایی، عیب پوشی مردم، مرگ اندیشی، شجاعت، بی‌علاقگی به ظواهر دنیا، احترام به قوانین و عفو و مهربانی.

روش شورا

شورا و مشورت، همان رویکرد عقل جمعی است، بنابراین، این روش را در بحث اصل عقلانیت آوردیم. البته روش شورا می‌تواند از ناحیه مبناي ضعف هم حمایت شود، زیرا ضعف آدمی به منابع شناختی او هم تعلق می‌گیرد و او قادر نیست به تنهایی به درک و فهم همه مسایل و امور نایل آید. امام علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه، به این ضعف شناختی توجه نموده است: «اگر درباره جهان و تحولات روزگار مشکلی برای تو پدید آمد، آن را به عدم آگاهی ارتباط ده؛ زیرا تو ابتدا با ناآگاهی متولد شدی و سپس علوم را فراگرفتی؛ چه بسیار است آنچه که تو نمی‌دانی و خدا می‌داند، و اندیشه‌ات سرگردان است و بینش تو در آن راه ندارد، سپس آن را می‌شناسی».

از این رو فرآیند تفکر جمعی و یا مشارکتی، رویکردی است که می‌تواند چنین ضعفی را جبران کند. در لحن و سیره امام علیه السلام، مشورت حضوری جدی دارد. ایشان خود در انتخاب والیان و برخی تصمیمات دیگر، با نزدیکان مشورت می‌کرد. این موضوع در برخی از خطبه‌ها و نامه‌های آن حضرت آشکار است. در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه، به روشنی از مردم طلب مشورت می‌کند و در عهد نامه «مالک اشتر» بحث مفصلی درباره بایسته‌ها و نبایسته‌های مشورت دارد. آنچه در این شیوه اهمیت دارد، تقابل آزا و بررسی آرای مختلف از جنبه‌های گوناگون و گزینش بهترین آن‌هاست. در حکمت ۱۶۱ نهج البلاغه آمده است: «هرکس خودرأی شد به هلاکت رسید و هرکس با دیگران مشورت کرد در عقل‌های آنان شریک شد». امام علیه السلام در سخن دیگری

می‌فرماید: «رأی‌ها راه، برخی بر برخی دیگر عرضه کنید (آن‌ها را کنار هم نهد) که رأی درست این‌گونه پدید می‌آید. رأی و نظر را - هم‌چون شیری که برای بیرون آوردن کره آن را در میان مشک می‌ریزید و می‌زنید - بزنید (تا به وسیله تقابل آرا و برخورد اندیشه‌ها به نظر درست برسید)» (الحیة، ج ۱، ص ۱۸۹).

این سخنان، زیباترین گفته‌ها درباره عقل جمعی و مشترک است. انسانی که رفتارش بر این اصل متکی است، میزان خطاهایش در تصمیم‌گیری‌ها کمتر می‌شود.

شورای مدارس نوعی تمرین و آمادگی برای حیات اجتماعی و سیاسی مبتنی بر خردمندی جمعی است. شورا و روش مشورت کردن، باید در نظام تربیتی نهادینه شود تا در سطح جامعه جایگاه محکم و استواری پیدا کند. برای رسیدن به این هدف، یعنی استوار کردن شورا و مشورت در مدرسه، باید نگرش اساسی ما به روابط انسان‌ها و شیوه مدیریت تغییر کند. مدیران ما، که در نظام کاملاً متمرکز رشد یافته‌اند و تصمیمات از بالا به پایین بر آن‌ها تحمیل شده است، به سختی می‌توانند با شیوه‌ای که مبتنی بر مشارکت و گفت و گوست سازگاری پیدا کنند. برای نهادینه کردن شورا در مدارس، باید بستر مناسب فرهنگی برای آن فراهم شود و تا نیل به چنین موقعیتی، راهی دراز در پیش داریم.

روش ارزیابی قوانین و سنت‌ها و اندیشه‌ها (تفکر انتقادی)

جوامع بشری پیوسته در حال دگرگونی است و هنجارها، ارزش‌ها، مقررات، سنت‌ها و اندیشه‌ها در حال تبدیل و تحول است. ثبات، اتفاقی است و آنچه قاعده است تحول و تغییر است. جوامع پیوسته در حال نقد و بررسی و اصلاح و تنقیح سنت‌ها و هنجارها و اندیشه‌ها هستند و این یکی از کارکردهای مهم نظام آموزشی است. کار انتقال، همیشه همراه با ارزشیابی و گزینش است. ایجاد چنین مهارتی برای شهروندان، از جمله نیازهای اساسی جامعه پویاست. در چنین جامعه‌ای، شهروندان باید صاحب قدرت ارزیابی و تفکر نقاد باشند. این شیوه در درس مختلف در مدارس قابل اجراست. اجازه نقد و انتقاد در فضای مدرسه و در درس گوناگون، زمینه مناسب کسب مهارت تفکر انتقادی است. تفکر انتقادی، وسیله‌ای است برای رسیدن به رأی درست؛ چنان‌که از امام علیه السلام نقل شده است: «آن کس که از افکار و آراء گوناگون استقبال کند، صحیح را از خطا خوب بشناسد».

هرچه مهارت تفکر علمی آحاد جامعه بیش‌تر باشد، مشارکت سیاسی و اجتماعی آنان کمتر تابع احساسات و هیجانات خام خواهد بود. چنین مشارکتی، غنی، پرمحتوا و پایدار و ماندگار است. امام علی علیه السلام در عهدنامه «مالک اشتر» به او چنین پیشنهاد می‌کند: «با دانشمندان فراوان گفتگو کن، با حکیمان فراوان صحبت کن که مایه آبادانی و اصلاح شهرها و برقراری نظم و قانون است» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

منظور امام در این سخن، تنها مجالست صرف نیست؛ بلکه قصد افزایش مشارکت فکری دانشمندان در امر مدیریت سیاسی و... شهر و کشور است. پس تفکر عملی، مایه آبادانی و اصلاح امور کشور است و در تربیت سیاسی یکی از مهارت‌های مورد نیاز شهروندان است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی